



بازار آزاد بازار تحت کنترل



اول، نظام بازار آزاد یک فرایند خودانهدام است. این نظام، به عنوان مثال، ارقام عظیم یول را به صحنه خرید و فروش سهام می‌ریزد. بسیاری از فارغ التحصیلان جوان و هوشمند میل دارند که سهام فروش ثروتمندی شوند نه تکنسین یا متخصص فنی. اگر بتوانیم با فروش سهام به راحتی ثروتمند شویم دیگر چرا زحمت ابتکار و اختراع به خود دهیم؟ مسئله این است که شما می‌توانید تمام دلالات سهام را از اقتصاد کنار گذارید و دکانشان را تخته کنید و ببینید که اجتماع همچنان استوار و بهتر باقی می‌ماند، اما حذف تکنیسین‌ها و متخصصین فنی که تولیدکنندگان ثروتمند هستند به شدت اجتماع را نزول خواهد داد. اجتماع به تکنیسین‌ها و متخصصین فنی نیاز واقعی دارد نه به دلالات سهام. بازار آزاد به جای تشویق و تسهیل تلاشهای سازنده و مفید آرزوی سازندگی و تولید را خفه می‌کند.

بسیاری از سیاستمداران و اقتصادمداران امروزی باور دارند که "بازار" کارآورترین نظام هماهنگ‌کننده داد و ستد اقتصادی است که تا کنون اختراع شده. اگر دولت را از اقتصاد کنار گذارید و دیگر سازمانها یا ارگانهای دخالت‌کننده در اقتصاد را نیز از صحنه حذف کنید، بازار آزاد حاصل از آن، نظام لازم برای فعالیت یک اقتصاد متعادل و معقول را عرضه خواهد کرد. مشهورترین طرفداران فرضیه فوق در سالهای اخیر رانالد ریگان و مارگارت تاچر بودند که سعی کردند آن را توسعه دهند. اما آیا کشورهای دارای آزادترین بازارها ضرورتاً قویترین اقتصادها و نظامهای اقتصادی را دارند؟ چنین نیست. سیاستمداران محافظه‌کار و اقتصادمداران پیرو اقتصاد بازار آزاد سابقه تاریخی را که به روشنی نشان می‌دهد بازار آزاد شیوه‌ای اسفناک برای سازماندهی اقتصاد کشور است نادیده گرفته‌اند. چهار نمونه زیر این نظر را ثابت می‌کند.

۱۵ سال پیش مکتبی اقتصادی در فرانسه به وجود آمد و رشد کرده، به سدریج معروف به مقررات‌گرایی (Regulationism) شده است. این مکتب ادعا می‌کند که مکانیسم بازار آزاد ناکافی و غیرمنصفانه است و حتی می‌تواند نابودکننده اقتصاد جوامع و آینده بشر باشد. بازار آزاد را باید به وسیله مقررات کنترل‌کننده "رام" کرد و در جهت منافع کل دنیا به کار گرفت. رابرت بویه یک محقق فرانسوی است که اخیراً "در سیمباری تحت عنوان "نگاهی به ژاپن در دنیا" باورهای این مکتب را عرضه کرد. این سخنرانی اساس محکم و مستندی ندارد و فرضیه پردازیهای است منگی بر یک باور، اما فایده آن عرضه دیدگاهی متفاوت با تجربیات یک قرن گذشته و باورهای کنونی است. خلاصه‌ای از سخنرانی وی را در این شماره از مجله می‌خوانید.



پیروان بازار تحت کنترل و مقررات طلبان باور دارند که پول را باید با دقت نظارت کرد. بازارها تنها در صورتی معیور سا خواهند بود که به وسیله توافقهای مناسب و مقررات کنترل کننده "رام" شوند. در چنین بازاری منابع و سرمایه‌ها تنها به راهی خواهند رفت که بیشترین فایده را برای اجتماع داشته باشد. بازار نمی‌تواند از بحران مالی، رکود اقتصادی، هراس‌ها و آشفتگی‌ها جلوگیری کند، اما مقررات می‌تواند.

دومین نمونه، تکیه مخرب ایالات متحده و بریتانیا بر بازار آزاد است برای نظام دهی به کار و کارگر و هدایت شرکت‌های بزرگ بین‌المللی، گرایش به مدل فردگرایی باعث رکود مواکز پرورش کارگران حرفه‌ای، همکاریهای تحقیقاتی، ایجاد زمینه زیربنایی صنایع و دیگر ضروریات تجارت و صنعت شده است که سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی طویل مدت لازم دارد.

فرضیه مقررات‌طلبی و کنترل بازار تاکید می‌کند که کارکرد بازار در اصل و اساس این است که نیازهای اجتماعی را ارضاء کند. در دوره "فردگرایی"، دوره‌ای که روشهای تولید اتومبیل آمریکا به صورت استاندارد جهانی درآمدند، تکیه بر تولید انبوه کالاها و ابزار و وسایل بود. نقش کارگر فقط تولید انبوه بود که آزادانه به بالاترین قیمت فروخته می‌شد. پهنه فعالیت تجاری و صنعتی آینده براساس تشخیص ارزش حقیقی کار کارگر و اهمیت رندگی مطلوب خواهد بود.

ما می‌توانیم با استفاده درست از کار و کارگر دنیا را تبدیل به اجتماعی یکپارچه کنیم که در آن هر کس غذا و مسکن کافی دارد و می‌تواند فرزندان سالم و شاد و کارآمد تربیت کند. تقاضای خانه بهتر، آموزش بهتر، خدمات اجتماعی بهتر، بهداشت بهتر، حمل و نقل و ارتباطات بهتر می‌تواند جانشین تقاضای کالاهایی شود که در دوره "فردگرایی" چنان تسلط همه‌جانبه داشته و دارند. براساس فرضیه مقررات‌طلبان، فشار رقابت آزاد باید چنان هدایت شود که نتیجه‌ای باید به جای تولید کالاهای بیشتر که هدف مورد گرایان بوده، تامین نیازهای واقعی اجتماع باشد.

سوم، بازار را در پهنه دنیا در نظر

گیرید. تلاشهای یکپارچه کردن سه منطقه تجاری کنونی: بازار یکپارچه اروپا، بازار شمال قاره آمریکا که به تدریج در حال شکل‌گیری است و بازار جنوب شرقی آسیا این سؤال را پیش آورده‌اند که ارتباط اقتصادی مقبول آنها چگونه باید باشد. آیا کفایت که اجازه دهند بازار آزاد با جریان آزاد پول نوع آن رابطه را مشخص کند؟ بازارهای آزاد نمی‌توانند ناهنجاریها و اختلافات عمده آن مناطق را حل کنند. به عنوان مثال، اهالی شمال قاره آمریکا دوست دارند تقریباً "تمام پس‌انداز خود را خرج کنند در حالی که آلمانی‌ها از پس‌انداز خود برای بازسازی آلمان شرقی پیشین استفاده می‌کنند و ژاپنی‌ها پس‌اندازهای عظیم خود را در سازندگی بیشتر به کار می‌گیرند. ناسازگاری آن اهداف به این معنی است که سرمایه‌گذاری الگو با توافقهای بین‌المللی صورت نگیرد تصاد و کشمکش تولید می‌کند. دنیا نیاز به پرورش مقررات همه‌گیر دارد.

چهارم مقررات ضدآلودگی و حفظ محیط زیست و منابع دنیاست. برخی از اقتصادمداران تصور می‌کنند بازار آزاد نهایتاً "هرینه و وضعیت آلودگی و خرابی محیط زیست را اصلاح خواهد کرد. آنان فرض می‌کنند که تلف کردن منابع طبیعی سرانجام به وسیله قیمت‌های گران بر بازار اثر خواهد کرد و مشوق حفظ آن منابع و بهره‌وری حداقل از آنها و جانشین‌یابی برای آنها خواهد شد. اما این اقتصاد

مداران فاصله زمانی بین کارکرد بازار و نیاز محیط زیست و محدودیت منابع طبیعی را نادیده می‌گیرند: بیش از آن که مکانیسم بازار آزاد بتواند کار مثبتی انجام دهد نابودی محیط زیست و منابع طبیعی چنان گسترده خواهد شد که بازسازی یا جبران آن را غیرممکن سازد.

گرچه نظریه مقررات‌طلبی تمام راه‌حلها را برای مشکلات موجود دنیا در چینه ندارد اما تلاش می‌کند ایده‌های نو عرضه کند. برخلاف آن، بازار آزاد برای من یادآور آن طنز مشهور است: مردی در راه کلید خانه خود را گم می‌کند و در زیر لامپ برنور یک چراغ کنار خیابان به جستجوی آن می‌پردازد. یکی از آشنایانش او را می‌بیند و می‌پرسد: "مطمئن هستی که کلیدت را زیر این چراغ گم کرده‌ای؟" مرد جواب می‌دهد: "نه، اما این‌جا از همه‌جا روشنتر است." *

طرفداران بازار تحت کنترل، بنا بر آنچه گفته شد، کسانی هستند که نور چراغ قوه‌های دستی خود را به گوشه و کنار تاریک بازارهای آزاد موجود می‌اندازند تا راه‌حلهایی برای ناسازگاریها و ناهماهنگی‌های اقتصاد دنیا بیابند.

* این طنز از مجموعه طنزهای اجتماعی و معماهای عرفانی مکتب ملا نصرالدین است. معرفی این مکتب عرفانی را پرویز پهلوان در دست تهیه دارد که بزودی منتشر خواهد شد.